

**نوشتار حاضر در دو بخش تنظیم گردیده است: ابتدا نگاه‌ی کوتاه‌به شخصیت حضرت عبدالعظیم(علیه‌السلام) دارد و سپس به‌بررسی مختصر سه حدیث از هشت حدیثی که از آن امامزاده لازم‌التعظیم درباره حضرت مهدی ارواحنا فداه رسیده می‌پردازد.**

«سیدالکرم!»، شاید این لقب زیبا را از جد خود، کریم اهل بیت(ع) به ارث برده است. وصفی که در فضای ملکوتی حرمش موج می‌زند؛ گشاده دست و بزرگوار. این خاندان هیچکس را از عتبه خود نومید باز نمی‌گرداند.

ابوقاسم عبدالعظیم حسنی(ع) با چهار واسطه به سبط اکبر، امام مجتبی(ع) می‌رسد. نقل است هنگامی که بدن شریف آن بزرگوار را بر مقتسل نهادند، رفقای در جیب لباس او یافتند که نسبی در آن نوشته شده بود.

حضرت عبدالعظیم فرزند عبدالله بن علی و علی فرزند حسن بن زید و زید پسر بزرگ امام مجتبی (ع) می‌باشد. سلسله نوزانی پدران آن حضرت، همگی صاحب کرامت و معنویت، بلند آوازه، نیکنام و دستگیر حاجتمندان و درمندان بوده‌اند.

عبدالعظیم حسنی در ربیع الثانی سال ۱۷۳ قمری در مدینه با به عرصه وجود گذاشت و در پانزدهم شوال ۲۵۲ یعنی دو سال قبل از شهادت امام دهم به سن ۷۹ سالگی در ری در گذشت.

وی در دوران امام کاظم(ع) متولد شد ولی محضر آن امام همام را در ک نکرد (سال شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام ۱۸۳ قمری است با این حساب، حضرت عبدالعظیم هنگام شهادت آن حضرت، ده ساله بوده است) و در اینکه آیا به حضور امام هشتم (ع) رسیده است یا نه، قطعیتی وجود ندارد. اما مسلما به محضر امام جواد و امام هادی علیهما السلام رسیده و نزد آنان تلمذ نموده است.

**چشمه‌ای از کوثر رسول(ص)**

صاحب بن عباد، دانشمند بزرگ شیعه در قرن چهارم و وزیر دولت آل بویه، رساله کوچکی در شرح حال حضرت عبدالعظیم نوشته که مرحوم شیخ عباس قمی، مختصری از آن را در مقدمه زیارت آن حضرت در مفاتیح‌الجنان ذکر نموده است. صاحب در وصف شخصیت آن بزرگوار چنین می‌نویسد: «او پرهیزگار، دیندار، عابد، مشهور به امانت و راستگویی، دانشمند در امور دین، قائل به توحید و عدل(معتقد به اسلام ناب و پیراسته از فرقه‌های انحرافی) و نیز راوی احادیث بسیاری است.»

جلالت قدر شخصیت تابناک حضرت عبدالعظیم به اندازه‌ای است که امام هادی(ع) به او فرمود: «انت ولینا حقا تو دوست و ولی راستین ما هستی.»

امامان معصوم معمولا در مناطق مختلف، نمایندگان عالم و مجتهدی داشتند که شیعیان خود را به آنان رجاع می‌دادند. در روایتی امام هادی(ع) به شخصی از اهل ری به نام ابوحامد می‌فرماید: «اگر از امور دینی به مشکلی برخوردی به عبدالعظیم حسنی مراجعه کن و سلام مرا به او برسان.» این حدیث علاوهبر آنکه از جایگاه بلند علمی حضرت عبدالعظیم خبر می‌دهد، گویای وکالت آن بزرگوار از سوی امام هادی(ع) نیز هست.

حضرت عبدالعظیم را می‌توان یک شیعه کامل و با معرفت دانست زیرا در برابر امامان خود، کمال تسلیم و توسل را داشته است. وی با

ری، کسی حضرتش را نمی‌شناخت اما به مرور، بیشتر شیعیان آن سامان با او آشنا شدند و از علم و اخلاق و صفات نیکش بهره‌مند گردیدند و چه بسا مراجعات مکرر مردم به حضرت عبدالعظیم، باعث شناسایی او توسط جاسوسان حکومتی شده باشد. لذا برخی از سیره نویسان، شهادت حضرت عبدالعظیم به دست عمال طاغوت را دور از احتمال ندانسته‌اند.

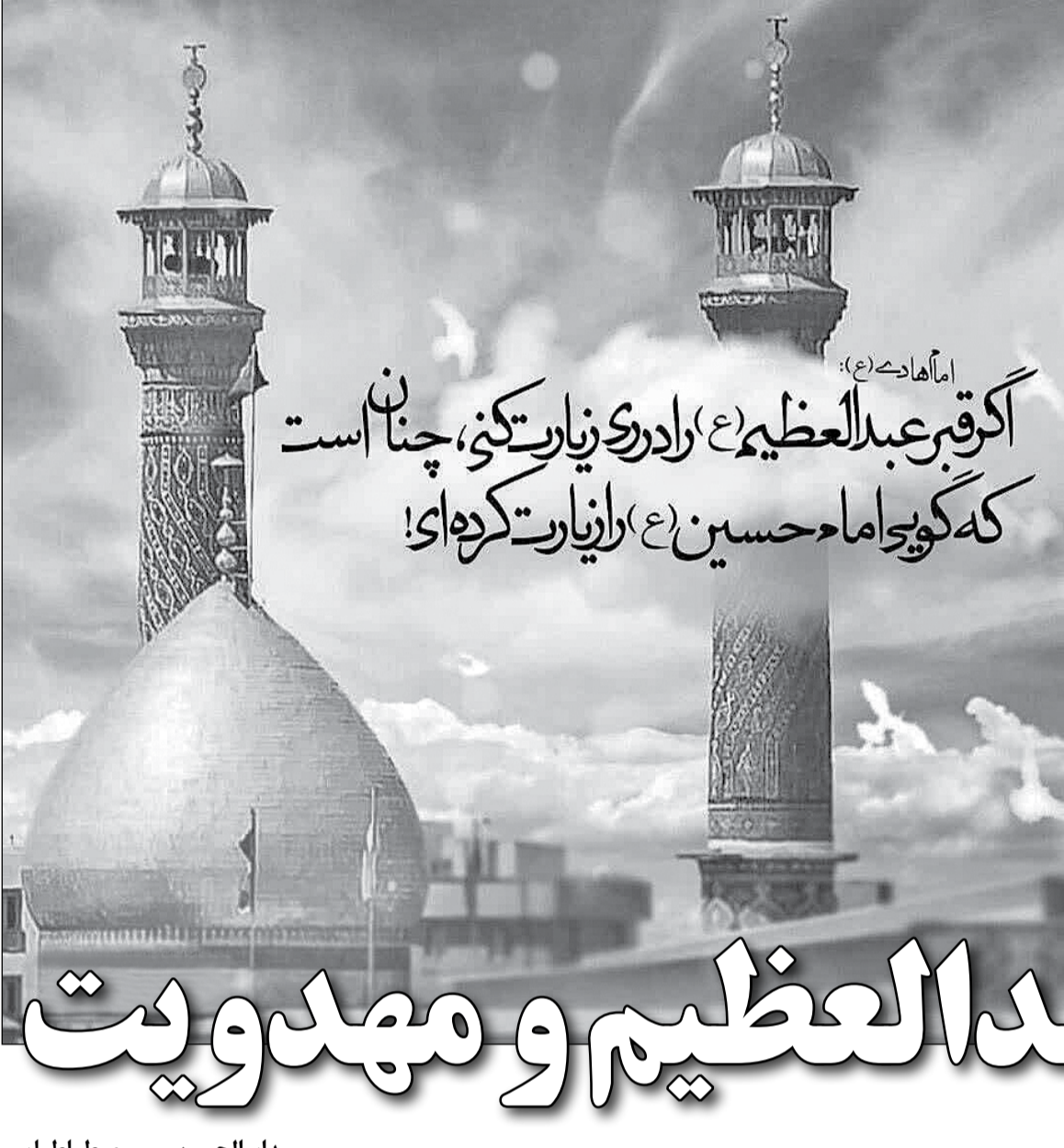
**مقام روایی**

حضرت عبدالعظیم از اصحاب جلیل‌القدر دو امام بزرگوار، حضرت جواد و هادی علیهما السلام و از محدثان بزرگ و راویان روایات و معارف اهل بیت است.

تأملی در احادیث حضرت عبدالعظیم این حقیقت را آشکار می‌سازد که آن بزرگوار در نشر معارف ناب اسلام، سهم سترگ وقابل ملاحظه‌ای دارد. اینکه برخی از بزرگان ذغدغه داشته‌اند می‌باد محدث بودن حضرت عبدالعظیم را قربانی (و به تعبیر لطیف آیت‌الله العظمی اراکلی: شهید) امامزاده بودن او کنیم، ناظر به همین نقش بزرگ در پاسداشت فرهنگ اصیل اسلام است.

از حضرت عبدالعظیم، بی‌واسطه یا با واسطه نقل شده است که در این میان، هشت روایت با موضوع مهدویت چون کوبک ذری می‌درخشد!

اساسا روایات مهدویت از اهمیت فوق‌العاده‌ی برخوردار است چرا



آنچه ما را در برده غیبت نگاه می‌دارد، رفتارهای ناپسندی است که از شما مشاهده می‌کنیم.)
۲. علت نپهی از تصریح نام امام عصر(عج) به درستی مشخص نیست و به نظر می‌رسد که امری تعبدی باشد. در برخی از روایات، علت آن حفظ جان امام در دوران غیبت صغری ذکر گردیده است. شاید در این خصوص بتوان گفت بین وجود امام غایب و نام مقدس می‌بایست سختی باشد. لذا تا زمان ظهور، بردن نام حضرتش(ح م د م) ممنوع است.

**حدیث دوم:**

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: «به امام جواد(ع) عرض کردم پیامبر اکرم(ص) و یازده‌امام معصوم جاری شده است. لذا اولاً روایات مهدوی، جزء اخبار غیبی و دلیل بزرگی بر حقانیت مذهب اهل بیت محسوب می‌شود و ثانیاً شیعیان در شرایط بسیار خاص عصر غیبت که به امام معصوم دسترسی ندارند، روش زندگی و چون و چند محافظت برای دین و دنیای خود را از این گونه روایات می‌آموزند و خویشترن را برای رنجها و سختیهای دوران غیبت امام آماده می‌کنند. ادامه بحث را با بررسی مختصری از سه روایت با محور مهدویت پی می‌گیریم:

**حدیث اول:**

حدیث عرض دین، مفصل‌ترین روایت منقول از حضرت عبدالعظیم است.

در قسمتی از این حدیث، امام هادی(ع) اشاره کوتاهی به وجود دو امام پس از خود دارند و می‌فرمایند: «پس من فرزندان حسن(عسکری) امام است. (آیا می‌دانی) مردم با جانشین او چگونه رفتار خواهند کرد؟» عبدالعظیم گوید پرسیدم: «مگر چه خواهد شد؟»

فرمود: «مردم شخصص او را نمی‌بینند و ذکر نام او روا نیست تا فرمود:

## معارف

Maaref@Kayhan.ir

**حضرت عبدالعظیم حسنی** گوید: «به امام جواد(ع) عرض کردم امیدوارم شما همان قائم اهل بیت پیامبر(ص) باشید که زمین را پس از بر شدن از ظلم وپیداد از عدالت پر می‌کند». فرمود: **ای ابوقاسم! همه ما قائم و برپا دارنده امر خدا و هدایت‌گر به سوی دین او هستیم.** اما آن قائمی که خدای تعالی توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک ساخته و آکنده از عدل و داد می‌نماید، کسی است که ولادتش از مردم پنهان و خودش از آنان نهان و بردن نامش حرام است. نام و کنیه او مطابق نام و کنیه رسول‌الله(ص) است. او کسی است که زمین برایش در هم پیچیده و هر دشواری برایش آسان می‌گردد. **تعداد اصحابش به تعداد رزمندگان جنگ بدر، سیمصد و سیزده تن است که از دور ترین نقاط زمین به گرد او اجتماع می‌کنند.**

می‌افکنند…»همان باب ۳۶ حدیث ۲»

نکاتی درباره حدیث:

۱. ولادت حضرت مهدی به گونه‌ای پنهان بود که حتی آثار حمل در والده ماجده آن حضرت تا سپیدهدم نیمه شعبان و لحظاتی پیش از تولد آن سرور ظاهر نگردید و از ولادت ایشان جز عده‌ای از خواص کسی آگاه نشد. تا آنجا که پس از شهادت امام عسکری(ع)، مأموران حکومتی در خانه آن حضرت به جست‌وجوی زنی باردار یا کودکی خردسال بودند.

۲. در هم پیچیده شدن زمین ممکن است‌اشاره به قدرت طی الارض یا گونه‌ای دیگر از توانایی امام باشد که هر لحظه به هر جای زمین که اراده کند می‌رود.

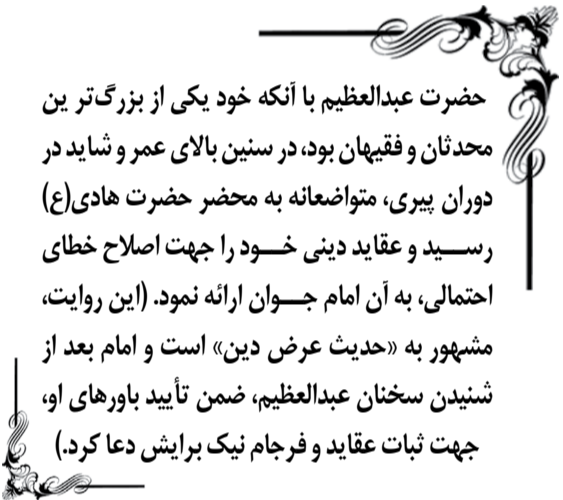
۳. حدیث اشاره دارد به اینکه هر دشواری برای حضرت حجت آسان می‌گردد و ما می‌دانیم که درحرکت انبیا و اولیای آنها شکست و ناکامی‌های فراوانی وجود داشته و چه بسا به هدف مطلوب نمی‌رسیدند. اما آخرین ذخیره الهی به مشیت پروردگار هیچ شکستی نخواهد داشت و امورش با امدادهای غیبی پیش خواهد رفت. البته مقصود این نیست که بدون هیچ رنجی، پیروزی به دست آید. در برخی روایات تصریح شده که موفقیت‌های امام زمان(عج) با خون و عرق کسب می‌شود!

۴. تعداد اصحاب سر و یاران خاص امام به عدد اصحاب بدر است. اما لشکر آن حضرت برای نبرد با دشمنان در مرحله اول، ده هزارسپاهی تازه نفس خواهد بود.

۵. طبق روایات اهل بیت برخی از آیات قرآن با موضوع مهدویت ارتباط دارد که از آنها تعبیر به آیات المهدی شده است. آیه‌اشاره شده در متن حدیث یکی از همان آیات است.

**حدیث سوم:**

عبدالعظیم حسنی گوید بر مولای خود حضرت جواد(ع) وارد شدم و خواستم درباره قائم برسوم که آیا مهدی همان قائم است یا شخص دیگری می‌باشد؟ ولی امام پیش از آنکه من چیزی بگویم آغاز به سخن کرد و فرمود: «ای ابوقاسم! قائم فردی از ما «امامان شیعه» و همو مهدی است که باید در دوران غیبت، منتظرش باشند و در عصر ظهور از فرمانش اطاعت کنند. او نسل سوم از فرزندان من است. سوگند می‌



خدایی که محمد(ص) را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت برگزید، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن چنان طولانی گرداند تا حضرت مهدی(عج) قیام نماید و زمین را پس از آنکه از ظلم وستم لبریز شده از عدل و داد آکنده سازد…» سپس فرمود: «فضل اعمال شایستنا انتظار الفرج بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.» «همان: باب ۳۶ حدیث ۱»

**نکاتی درباره حدیث:**

۱. سالها پیش از میلاد حضرت قائم(عج)، شیعیان از امر محتوم مهدویت، آگاهی داشته و درباره آن با امامان خود گفت‌وگو می‌کردند. اما جزئیاتی مجهول، همواره مورد پرسش قرار می‌گرفته است.
۲. انتظار در هنگام اهل بیت در شمار واجبات و لوازم حتمی شیعه بوده است. لذا امام جواد(ع) در روایت فوق، از آن تعبیر به «یجب» به معنای لازم و «بایسته» فرمودند.
۳.عدد دوازده گانه امامان، از عصر پیامبر(ص) همواره مورد تأکید قرار می‌گرفته و در این روایت نیز، امام نهم می‌فرمایند سومین نسل از فرزندان من مهدی است. لذا مخالفان، بسیار تلاش نموده‌اند که عدد دوازده را با خلفای جور تطبیق دهند اما هیچ‌گاه موفق نبوده‌اند.
۴. تعبیر طولانی کردن روز آخر دنیا برای ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه، تمثیلی است جهت حتمی بودن پش برد عیبت ظهور. این‌که در خروج امام هیچ تردیدی نیست و سرانجام از پشت پرده غیبت آشکارا آمد.
۵. آخرین فرار روایت که فرمود افضل اعمال شیعیان ما انتظار فرج است، بر این نکته تأکید می‌کند که در عصر غیبت، انتظار بر قله اقل قرار دارد و هیچ عمل و عبادتی جایگزین آن نمی‌شود. ضمافا، اینکه از انتظار، تعبیر به «عمل» فرموده به این معنا که دست بر حرام گذاشتن و بیکار نشستن، انتظار نیست و ضد عمل است! بلکه شیعه واقعی علاوهبر پالایش درون، جهان بیرون خود را جهت قدم عنوان یکی از صفات پیامبر به عنوان رهبر و مدبر جامعه اسلامی یادآوری می‌کند یعنی زندگی پیامبر(ص) همانند زندگی مردم بود، همانند مردم سندیایی آید دیگر قرآن کریم به عنوان یک اصل مهم معرفی می‌کند.
در گفتمان اسلامی، رهبر و امام یکی از محورهای وحدت و انسجام در جامعه محسوب می‌شود.
به چند ویژگی پیامبر اسلام(ص) به عنوان رهبر و فرمانده جامعه اسلامی که محور وحدت و اتحاد جامعه می‌باشند را از زبان قرآن مرور می‌کنیم. در سوره توبه آیه ۱۲۸ می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»
خداوند در این آیه با عبارت «رسول من انفسکم» از جنس مردم بودن را به عنوان یکی از صفات پیامبر به عنوان رهبر و مدبر جامعه اسلامی یادآوری می‌کند یعنی زندگی پیامبر(ص) همانند زندگی مردم بود، همانند مردم برای نیازهای روزمره به بازار می‌رفتند و همانند مردم سختی‌های شب ابی طلب را می‌چشیدند و همانند مردم در جنگ‌ها شرکت می‌کردند.
عبارت عزیز علیه ما عنتم» بیانگر این ویژگی اخلاقی پیامبر است که

# جایگاه مدیریت و رهبری در فرهنگ اسلامی

**امامت با رهبری هماهنگ است؛ اگر رهبری سازمانی وظیفه یک مدیر شمرده شود، مدل قرآنی و وحیانی آن امامت خواهد بود که نفوذ را با ایمان و عمل صالح در جان کارکنان تحقق می‌بخشد. به عبارت دیگر در فرهنگ اسلامی برای مدیریت جامعه، اصطلاح «امام» و «ولایت» به کار رفته است.**

و آثانی که مسئولیت اوضاع اجتماعی و مسائل اجرایی را پذیرا شده‌اند؛ این دو دسته نقش اول را در فساد و اصلاح جامعه ایفا می‌کنند. پس برای هر تغییر و تحولی باید روی این دو دسته سرمایه‌گذاری کرد. (تخصال، ج ۱، ص ۳۶)

در قرآن کریم، واژگان اساسی حوزه رهبری: «امام»، «هادی»، «مکین»، «قدوه»، «ولی» و نظایر آن است و در فرهنگ مدیریتی قرآن، کلمه «امام» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام کسی است که از او پیروی و به وی اقتدا کنند، امامت را به‌ری می‌هاینگ است؛ اگر رهبری سازمانی وظیفه یک مدیر شمرده شود، مدل قرآنی و وحیانی آن امامت خواهد بود که نفوذ را با ایمان و عمل صالح در جان کارکنان تحقق می‌بخشد. به عبارت دیگر در فرهنگ اسلامی برای مدیریت جامعه، اصطلاح «امام» و «ولایت» به کار رفته است.

فردی که عهده‌دار مقام منبع امامت می‌شود باید شرایط و ویژگی‌های آن را داشته باشد. براساس آیات شریفه قرآن، خداوند متعال ولایت را به کسانی اختصاص می‌دهد که شایستگی برخوردارى از آن و اعمالش را در محدوده قوانین الهی دارند. قرآن کریم شاخص‌های امام و رهبر جامعه را در قالب‌هایی همچون ویژگی‌های پیامبران، اولوالامر، صالحان و غیره بیان کرده است. در آیه ۱۲ سوره شوری می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا

صفحه ۶
پنج‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۷
۵ ربیع‌الثانی، ۱۴۴۰ - شماره ۳۲۰۷۳



<b>چراغ راه</b>
<b>منفورترین مخلوقات</b>
قال الامام علی(ع): «بغض الخلائق الی الله المغتاب» امام علی(ع) فرمود: منفورترین مخلوقات نزد خدا غیبت‌کننده است. (۱)
۱- غررالحکم و دررالکم، ص ۲۰۱
<b>حکایت خوبان</b>
<b>انتقال حسنات غیبت‌کننده</b>
* پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: روز قیامت فردی را می‌آورند و او را در پیشگاه خدا نگه می‌دارند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند، اما حسنات خود را در آن نمی‌بیند. عرض می‌کند:الهی! این کارنامه من نیست! زیرا من در آن طاعات خود را نمی‌بینم! به او گفته می‌شود: پروردگار تو نه خط می‌کند و نه فراموش. عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر یاد رفت. سپس مرد دیگری را می‌آورند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند. در آن طاعت بسیاری را مشاهده می‌کند. عرض می‌کند: الهی! این کارنامه من نیست! زیرا منن این طاعات را بجا نیاورده‌ام! گفته می‌شود: فالنی از تو غیبت کرد و من حسنات او را به تو دادم. (۱)
۱- جامع‌الاخیر، ص ۴۱۲



## مرز انتقاد با غیبت(۱)

**پرسش:**
**در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و عملکرد افراد و جریان‌های مختلف چگونه باید عمل کنیم تا خدای ناکرده به وادی غیبت و فعل حرام گرفتار نشویم؟**
**پاسخ:**

**مفهوم نقد**

نقد در لغت به معنی پول حاضر و آماده، خلاف نسبه، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام، جدا کردن پول خوب از بد و… (لغت‌نامه دهخدا، معین و عمید) اما در اصطلاح نقد روشی مهم برای ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها، و داده‌های مختلف در تولید و ارائه اندیشه‌ها است. نقد روش بررسی در فرآیند تحلیل ذهن است که در یک ارتباط دو سویه، نگرش نقادانه و اندیشه‌ورز رفتار شکل می‌گیرد. به بیان دیگر نقد دیدن نیمه خالی و پرلیوان است و مبتنی بر معیارهای جمعی و عقلانی است. نقد دیدن نقاط قوت و ضعف به طور همزمان است و یکی سویه نیست و در مقام حل مشکل و تبدیل نقاط ضعف به قوت می‌باشد. البته در نقد باید به نظرات و دیدگاه‌های دیگران احترام گذاشت و اصول و موازین اخلاقی را رعایت کرد و با دیدی کارشناسانه و تخصصی انجام شود.

**مفهوم انتقاد**

فرهنگ معین انتقاد را این گونه معنا کرده است: ۱- خالصی کردن ۲- جدا کردن خوب از بد ۳- خرده گرفتن ۴- برشمردن درستی‌ها و نادرستی‌های یک اثر ادبی یا هنری.
انتقاد نزدیک مفهوم نقد است اما بیشتر به (فضاوت منفی اما عینی) در رابطه با گزاره‌ها گفته می‌شود. با این حال عموماً نقشی مثبت برای این امر قائل شده‌اند.
در انتقاد ممکن است اغراض شخصی وارد شود و با برجسته‌سازی ضعف‌ها و عیب‌ها و نادیده‌گرفتن محسنات و نقاط قوت جنبه تخریبی و ناساله به خود بگیرد. بدین لحاظ غالباً انتقاد پیامی است معطوف به ارائه جنبه‌های منفی و معایب پدیده‌ها، رویدادها، موضوعات، اندیشه‌ها، دستاوردها، و مجموعه عملکردها. در واقع مطلب انتقادی خصیصه اصلی آن جهت‌گیری منفی و واضح نسبت به یک عمل، اندیشه و رویداد است که اگر این فرآیند همراه با دیدن قسمت پرلیوان و محسنات و نقاط قوت باشد، بسیار سازنده، روشنگر و تکامل آفرین است. به ویژه اینکه اگر رفتارهایی نیز برای تبدیل نقاط ضعف و معایب به قوت و زخارف هم ارائه شود. بنابراین مفهوم انتقاد که از نقد گرفته شده است یعنی با دقت دیدن، گفتن حسن‌ها و قوت‌ها و عیب‌های فرد یا جریان‌ها و نهاده‌ها به‌خودشان نه به دیگران، تا در درجه اول جنبه سازنده و اصلاح‌گر بودن آن رعایت گردد و از طرف دیگر به وادی غیبت و فعل حرام گرفتار نشویم.

**فرق میان غیبت با انتقاد**

انتقاد، بررسی معایب و نقاط ضعف اثر و بیان شخص در روه‌روی وی می‌باشد که اگر با شرایط و مقدمات خاصش صورت گیرد نه تنها حرام نیست بلکه بسیار مدحود و پسندیده نیز هست چرا که رشد و شکوفایی بیشتر مخاطب را به همراه دارد. اما غیبت، بیان کردن معایب و نقاط ضعف شخص در نبود وی است به گونه‌ای که آن نقاط ضعف و معایب حقیقتاً در وی موجود باشد. مسلماً نقل چنین معایب و نقایصی در نبود شخص برای دیگران حرام و ناپسند می‌باشد. در صورتی که برای آنان آشکار نبوده باشددر اینجا هم تفاوت‌های میان غیبت و انتقاد را بیان می‌کنیم.

۱- هدف از غیبت بیان عیب و نقص افراد است و هدف از انتقاد اصلاح و بهبود شرایط اوضاع است و میان این دو تفاوت بسیار است. غیبت مربوط به شخصیت حقیقی افراد است و انتقاد مربوط به شخصیت حقوقی ایشان می‌باشد.



۱- وعده دیدار، نامه‌های امامی حتمی (ره) به فرزندان سیاحمد، ص ۱۰۵

**صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه**

**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**

**تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۶۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱**

**Maaref@kayhan.ir**